صنایع و مرکز تحقیقاتی و علمی روسیه در شرایط ویژه چطور مدیریت شده‌اند، روایت میدانی خبرنگار «فرهیختگان» را در این‌باره بخوانید

حکمرانی در میانه جنگ و تحریم

ادامه از صفحه یک

گویی این اصول، ریشه در هویت تاریخی شهر داشته و در تمامی جنبه‌های معماری آن جاری بود. هنوز فرصت چندانی نیافته بودیم که اتمسفر دلنشین مسکو خستگی سفر را از تنمان بزداید که با چالش تازه‌ای مواجه شدیم. هماهنگی‌های لازم برای رزرو اتاق‌های هتل توسط شرکت واسطه به درستی انجام نشده بود و ما خود را درگیر یک سردرگمی ناخواسته دیدیم. باتوجه به نبود اینترنت و تلفن همراه، ناچار شدیم برای رزرو اتاق‌های جدید، هزینه آن را به روبل پرداخت کنیم. در همین حین، با رویه‌ای عجیب در صرافی‌های مسکو مواجه شدیم. اسکناس‌های دلاری که حتی کوچک‌ترین لکه یا خطی روی آنها دیده می‌شد، حتی به قیمت نرخ تبدیل بالاتر، پذیرفته نمی‌شد. این رویه سختگیرانه، احتمالا یکی از شوک‌های تحریم‌های بین‌المللی بود که بانک‌های روسی ترجیح می‌دادند ناب‌ترین اسکناس‌های دلار آمریکایی را روانه خزانه‌داری کنند. دلارهایی که از صرافی بانک ملی تهیه کرده بودیم و هر یک از آنها یادگاری مختصری داشت، حالا به مانعی بزرگ برای ما تبدیل شده بودند و به ناچار، بخش قابل‌توجهی از ارز خود را به کشور بازگرداندیم و گامی ناخواسته در راستای جلوگیری از خروج ارز برداشتیم. همزمان با انتظار در صف صرافی، با استفاده از رومینگ یکی از تلفن‌های همراه، با شرکت میزبان تماس گرفتیم تا هماهنگی‌های لازم برای اسکان‌مان انجام شود.

صبح روز بعد، گشت تخصصی امنیت غذایی به‌طور رسمی آغاز به کار کرد. جمعی از روزنامه‌نگاران از کشورهای ایران، لبنان، مصر و تونس، به همراه یک راهنمای مسلط به زبان انگلیسی از روسیه، در این گشت شرکت داشتند. ساعت ۱۱ صبح، سازمان همکاری‌های بین‌المللی روسیه، میزگردی را در اتاق بازرگانی و صنعت این کشور برگزار کرد. این رویداد که هسته اصلی معرفی برنامه‌های روسیه در زمینه امنیت غذایی محسوب می‌شد، به ریاست آناستازیا سیچوا، رئیس بخش ترویج توسعه بین‌المللی در روسوسترودنیچستوو، برگزار شد. در این نشست، کارشناسان برجسته‌ای از دانشگاه‌ها، صنایع و دستگاه‌های دولتی روسیه، به ارائه آخرین دستاوردها و ایده‌های نوآورانه در حوزه امنیت غذایی پرداختند.

پاسخ‌های عجیب به سؤالات تخصصی

آغاز جلسه با صحبت‌های عمومی درباره امنیت غذایی شروع شد؛ اینکه چطور در دنیای معاصر با پارادوکس امنیت غذایی مواجه‌ایم و عده‌ای در عین اینکه غذا به‌اندازه همه وجود دارد، گرسنه‌اند. بعد هم صحبت‌هایی درباره لزوم همکاری‌ها و تلاش‌های هماهنگ جهانی برای تأمین امنیت غذایی مطرح شد. ادامه جلسه نیز به بیان توانمندی فدراسیون روسیه در تأمین غلات و فرصت‌های صادرات و سپس معرفی برخی از تلاش‌ها و دستاوردهای علمی و دانشگاهی برای دستیابی به خودکفایی و تأمین امنیت در این زمینه بود. طی جلسه هر بار که سؤالاتی را درباره همکاری‌های بین‌المللی یا دو کشوری مطرح می‌کردیم؛ پاسخ‌هایی محدود به آمادگی روسیه برای پذیرش دانشجویان خارجی در دانشگاه‌ها و آموزش آنها دریافت می‌کردیم و کمتر صحبت از این می‌شد که یک مرکز علمی و فناورانه چگونه می‌تواند ظرفیت‌هایی برای همکاری‌های مشترک با سازمان‌ها و مراکز مشابه خود در کشور دیگر تعریف کند. به نظر می‌رسید سخنرانان بیشتر بر جنبه‌های عمومی و تبلیغاتی موضوع تمرکز کرده بودند و آمادگی کافی برای بحث‌های تخصصی‌تر خصوصاً در زمینه مشارکت‌های بین سازمانی را نداشتند.

پس از ۷ ساعت بحث و تبادل نظر، میزگرد به پایان رسید. خستگی بر تنمان سنگینی می‌کرد؛ اما فرصتی برای استراحت کوتاه و صرف غذا در یکی از غذاخوری‌های اطراف پیدا کردیم. پس از آن، باذوق و شوق به سمت میدان سرخ حرکت کردیم تا از زیبایی‌های خیره‌کننده آن عکس بگیریم. متأسفانه فرصتی برای بازدید از موزه‌ها و اماکن تاریخی دیگر نبود. خستگی ناشی از جلسه طولانی و برنامه فشرده سفر، باعث شد تا تصور کنیم بعداً فرصت کافی برای بازدید از این مکان‌ها را خواهیم داشت. غافل از اینکه برنامه‌های سفر به‌قدری فشرده و در مسافت‌های طولانی از هم تدارک دیده‌شده بود که فرصتی برای بازدید مجدد از هیچ‌یک از این مکان‌ها برایمان باقی نماند.

جالب‌توجه بود باوجود بی‌رغبتی جوانان روس به دوران شوروی - حداقل تا آنجایی که توانستیم متوجه شویم- همچنان شاهد احترام به نمادهای آن دوران، ازجمله مزار استالین بودیم. وجود گل‌های تازه بر مزار او و سیاستمداران آن دوران که ظاهراً به‌صورت روزانه توسط نیروهای دولتی قرار داده می‌شد، پرسش‌های بسیاری را در ذهن ایجاد می‌کرد. حفظ مزار استالین و برخی دیگر از چهره‌های دوران شوروی، به‌رغم اینکه حداقل در ذهن بسیاری از گردشگرها، خوانش‌های تلخی از آن دوران وجود دارد، نشان‌دهنده تلاش دولت برای حفظ یک نوع پیوستگی تاریخی است. رویکردی که مرا یاد حفظ معماری تاریخی در مسکو می‌انداخت. حفظ دوران تلخ‌وشیرین تاریخی و دوران اوج و افول احتمالاً باهدف یادآوری یک انباشت تاریخی و تجربه از این سرزمین‌های کهن باشد و شاید هم برای جلوگیری از ایجاد یک شکاف در هویت ملی. باید توجه داشت که نگرش روس‌ها به دوران شوروی، به‌ویژه در میان نسل جوان، به‌طور قابل‌توجهی تغییر کرده است.

شهادت هنیه و بحران خبررسانی در ایران

پس از بازدید مختصر از میدان سرخ، با مترو به هتل بازگشتیم تا برای سفر ریلی ۴ صبح روز بعد به سن‌پترزبورگ آماده شویم. قطار سریع‌السیر ما را در میان مناظر زیبای روسیه، با طبیعتی که گویی با هر وزش بادوباران نقاشی می‌شد، می‌برد. در این میان یکی از خبرنگاران لبنانی، با استفاده از اینترنت راهنمای گشت، خبر شهادت اسماعیل هنیه در تهران را داد. در حین اینکه از این خبر بهت‌زده شده بودیم، ما ایرانی‌ها سعی می‌کردیم از طریق همان گوشی و وبگاه‌های خبری رسمی کشورمان آن را صحت‌سنجی کنیم. هیچ‌یک از آژانس‌های خبری رسمی کشور تا آن لحظه هیچ گزارشی در این باره ننوشته بود. نتیجتاً طرف ایرانی با استناد به رسانه‌های رسمی صحت این خبر را زیر سؤال می‌برد و طرف لبنانی با استناد به توییت‌های خبرنگاران کشورشان آن را تأیید می‌کرد. بار دیگر بحران خبررسانی در کشورمان برای ما برجسته شد. اینکه چنین خبر مهمی، توسط رسانه‌های رسمی تا چند ساعت پس از این ترور، اطلاع‌رسانی نشده بود می‌توانست به علت پروتکل‌های اطلاع‌رسانی رسمی، ساعت کاری ادارات و رسانه‌ها و شاید هم غلبه مرجعیت رسانه‌های اجتماعی به رسانه‌های رسمی بوده باشد.

آن مناظر زیبای طبیعت، خانه‌های روستایی و ساختمان‌های مخروبه یادگار از دوران شوروی، دیگر نمی‌توانستند آرامش‌بخش باشند. به‌جای لذت‌بردن از طبیعت بکر روسیه، احساس عصبانیت و نگرانی جای آن را گرفته بود. هرکدام از ما در فکر خبری بودیم که شنیده بودیم و تأیید یا تکذیب آن، برای‌مان اهمیت ویژه‌ای داشت. نبود اخبار موثق و قطع ارتباط با جهان بیرون، اضطرابی عمیق در دل میهمانان ایرانی و لبنانی ایجاد کرده بود. در همین شرایط و درحالی‌که گاه‌به‌گاه اخبار را از توییتر عربی جویا می‌شدیم به سن‌پترزبورگ رسیدیم و متوجه شدیم باید مستقیماً و بدون لحظه‌ای توقف راهی مؤسسه گیاه‌شناسی واویلف شویم. عدم دسترسی به اینترنت آن هم در شرایطی که خبر شهادت اسماعیل هنیه هنوز تأیید نشده بود، روحیه بسیاری از اعضای گروه را که تنش‌های منطقه‌ای بر سرنوشت آنان تأثیرگذار بود، تحت‌تأثیر قرار داده بود.

معرفی این مؤسسه توسط دکتر وازارسین، جانشین مرکز واویلوف صورت گرفت. دکتر وازارسین با شور و شوقی وصف‌ناپذیر، ما را به دنیای شگفت‌انگیز گیاه‌شناسی برد. هر کلمه از زبان او، میل ما را برای پوشیدن روپوش آزمایشگاهی و پیوستن به تیم تحقیقاتی‌اش بیشتر می‌کرد. دانشجویانی که با او کار می‌کردند، گویی جزء خوش‌شانس‌ترین دانشجویان بودند. اگرچه در طول برنامه سفر فرصتی برای بازدید از مکان‌های تاریخی سن‌پترزبورگ دیده نشده بود؛ اما به‌خاطر قدمت ساختمانی که در دالان‌ها و اتاق‌های صد و خرده‌ای ساله آن که بسیاری از آنها حتی دچار تغییر بافت و دکوراسیون نشده بودند، جز قرارگرفتن چند دستگاه رایانه و تجهیزات آزمایشگاهی مدرن، حس و حال تاریخ با داستان‌های فرعی که دکتر وازارسین از سرگذشت پر فراز و نشیب هر یک از اتاق‌ها تعریف می‌کرد، توأم می‌شد.

بعد از یک گشت طولانی از این مؤسسه و صرف غذا، بدون فوت وقت راهی مقصد بعدی برنامه، کارخانه بسته‌بندی تاراس فینکس شدیم که از قبل چیزی درباره آن به ما گفته نشده بود. باتوجه به هدف این سفر و دو بازدید قبلی، توقع این را داشتیم که اکنون شاهد یکی از دستاوردهای صنعتی مبتنی بر فناوری‌های نوین و خطوط تولید پیشرفته در زنجیره تأمین غذایی باشیم که در عرصه بین‌المللی توان عرض‌اندام دارد. اما در عوض چیزی که شاهدش بودیم کارخانه نسبتاً بزرگی بود که در حوزه بسته‌بندی محصولات کار می‌کرد. آن‌طور که گفته شد اکثر دستگاه‌ها و مواد اولیه این کارخانه وارداتی بود. دستگاه‌هایی که رول‌های پلاستیکی تولید می‌کردند و دستگاه‌های چاپ بسته‌بندی‌ها نشان از وابستگی این کارخانه به فنّاوری خارجی داشتند. این پرسش در ذهن همه ما شکل گرفت که هدف از آوردن ما به اینجا چه بود؟ آیا قرار بود شاهد یک نمایش تبلیغاتی باشیم؟ یا شاید هم می‌خواستند از ما بخواهند در مورد این کارخانه گزارش‌های مثبت یا رپرتاژ آگهی بنویسیم. بعد از بازدید از قسمت تولید پکیج‌های بسته‌بندی، بخش دیگر کارخانه که در تولید تجهیزات و ماشین‌آلات بسته‌بندی فعالیت می‌کرد به ما معرفی شد و ابهام اعضای گروه دوچندان شد.

حتی در جلسه پرسش‌وپاسخ با مدیران ارشد کارخانه، ما خبرنگاران نمی‌دانستیم چه باید بپرسیم. همه سؤالاتمان به موضوعات کلی مانند تأثیر تحریم‌ها بر تراکنش‌های مالی و مقاصد صادرات محدود شد. پاسخ‌های شرکت هم کلیشه‌ای و مبهم بود. اینکه مشکلی برای نقل‌وانتقالات مالی در صورت صادرات وجود ندارد و سازوکارهایی برای این مسئله تعریف شده است. پس از بازدید از این کارخانه و فرصت کوتاهی که بعد از صرف شام برایمان مهیا شده بود، تصمیم گرفتیم تا گشتی در خیابان‌های اصلی و کوچه‌پس‌کوچه‌های سن‌پترزبورگ بزنیم.

■■■

صبح روز بعد راهی فرودگاه سن‌پترزبورگ به مقصد ولوگراد شدیم و بعد از تأخیر سه ساعتی و طی یک مسیر هوایی به ولوگراد رسیدیم. از آنجا مستقیم سوار یک ون شدیم تا باقی مسیر را به‌صورت زمینی به سمت شهر روستودونف برویم که سخت‌ترین بخش سفر بود. شهر روستودونف که جزء یکی از شهرهای صنعتی و کشاورزی روسیه بود در نزدیکی مرز اوکراین قرار داشت و به همین علت جزء مناطق احتیاط جنگی به شمار می‌رفت که پروازهای آن لغو شده و تنها راه رسیدن به آن، مسیر زمینی بود. تعدادی از اعضای گشت بعد از اینکه متوجه شدند قرار است به چه منطقه‌ای سفر کنیم دچار وحشت شده بودند و به دنبال رأی جمع‌کردن برای لغو ادامه سفر بودند. در واقع به علت تغییر در برنامه‌ای که اعلام شده بود؛ هیچ یک از ما و حتی راهنمای سفر اطلاع نداشت دقیقاً قرار است در آن شهر از چه چیزی بازدید کنیم. تصور ما این بود که بازدید از کارخانه بسته‌بندی در شهر سن‌پترزبورگ تنها یک فوق برنامه‌ای بود که به علت پیداشدن وقت آزاد قرار بود پر شود.

به ما اعلام شده بود یک سفر پنج‌ساعته در پیش داریم؛ درحالی‌که بعد از پنج ساعت خود را در یک غذاخوری بین جاده‌ای پیدا کردیم تا چیزی برای صرف ناهار پیدا کنیم که ساعت‌ها از موعودش گذشته بود. این غذاخوری، با دکور قدیمی و تابلوهای چوبی دست‌نویس، انگار از دل فیلم‌های آمریکایی بیرون‌آمده بود. بخش زیادی از سالن خالی بود و میز و صندلی‌های شکسته نشان از رونق گذشته آن می‌داد. وقتی فهمیدیم که غذاخوری هیچ غذایی برای سرو ندارد، ناچار به چند پیراشکی و چیپس بسنده کردیم و به سفر زمینی ادامه دادیم. سفر زمینی به شهر روستوفاندون با ون بسیار طولانی و سخت بود؛ فضا برای استراحت کافی نبود و به‌خاطر همین مجبور بودیم به‌صورت نوبتی در انتهای ون چمدان‌ها را کنار هم بگذاریم تا بتوانیم روی آن کمی دراز کشیده و استراحت کنیم. از پنجره ون، چشم‌انداز بی‌پایان مزارع و جنگل‌های روسیه نمایان بود؛ انگار این کشور سرسبز و پهناور، تا بی‌نهایت ادامه داشت. در واقع این، یکی از ویژگی‌های ذاتی این کشور بود. چه زمانی که با هواپیما از فراز شهرهای مختلف آن می‌گذشتیم، چه مناظری که در قطار می‌دیدم و درنهایت تصویری که در مسیر زمینی با ماشین به نمایش در می‌آمد، دو پیام را به ذهن متبادر می‌ساخت؛ اول اینکه گویی تمام این کشور سبز بود و آماده برای زراعت. کیلومترها مزرعه گندم و آفتاب‌گردان، نشان از پتانسیل بالای کشاورزی این کشور داشت. به‌راستی، روس‌ها حق داشتند به محصولات کشاورزی خود افتخار کنند. دیدن وسعت سرزمینی روسیه در فرصت‌های مختلف باعث می‌شد که درک کنیم چرا ناپلئون بناپارت به مقاومت درونی و دفاع طبیعی این سرزمین اذعان کرد و چگونه ویژگی‌های سرزمینی آن مصونیتی را علیه تهاجمات خارجی ایجاد کرده است.

نهایتاً بعد از ۱۰ ساعت و یک حادثه جاده‌ای که به شکلی معجزه‌آسا منجر به تصادف شدید نشد، حدود ساعت ۳ صبح به مقصد رسیدیم. خستگی راه در عین عدم دسترسی به اینترنت روزنامه‌نگاران همراه ما را به‌شدت عصبانی کرده بود؛ طوری که همه آنها متحد اعلام کردند که دیگر در برنامه‌های گشت شرکت نخواهند کرد و روز آینده را می‌خواهند آن‌طور که دوست دارند، بگذرانند و تنها موضع مخالف از سوی ایرانی‌ها بود. بر خلاف سایر اعضای گروه که اعتقاد داشتند به علت ویژگی‌های فردی خود به این سفر دعوت شدند، ما فکر می‌کردیم سفیرانی از کشورمانیم که ممکن است با فرصتی مواجه شویم که بتواند به‌عنوان یک مزیت در همکاری‌های دوجانبه بین شرکت‌های خصوصی یا دولتی کشورمان مورداستفاده قرار بگیرد. با استراحت کوتاهی که کردیم، انگار روحیه گروه عوض شد و تصمیم بر ادامه روند گشت گرفته بودند. از این تغییر تصمیم به‌عنوان دیپلماسی ایرانی به‌خاطر تلاش‌های اعضای ایرانی برای ادامه گشت، یاد می‌شد.

خواستیم بگوییم روسیه خودکفاست

بازدیدی که این‌همه گروه روزنامه‌نگاران را بابتش در مسیر زمینی کشانده بودند، کارخانه عظیم تولید ماشین‌آلات کشاورزی روستلماش بود که یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های کشور روسیه در این زمینه بود. اگرچه که این بار با کارخانه بزرگ‌تری مواجه بودیم اما مانند بازدید قبلی با ویژگی منحصربه‌فردی مواجه نشدیم. کارخانه‌ای بزرگ که براساس ادعای خودشان بیش از ۸۰ درصد قطعات در داخل کشور تولید می‌شد؛ آنها ما را به بازدید از انبارهای بزرگی بردند که قطعات موجود و موقعیت آنها در انبار به‌صورت رایانه‌ای ثبت می‌شد. ما را به بخش ریخته‌گری فولاد، تولید گیربکس و مونتاژ قطعات ماشین‌آلات هدایت کردند. اینجا دیگر حسابی برایم سؤال ایجاد شده بود که به چه علت و با چه هدفی سه روز برنامه از یک گشت یک‌هفته‌ای، آن هم در شرایط انصافاً سخت برای بازدید از چنین کارخانه‌ای تدارک دیده‌شده بود. آیا هدف و تصور دعوت‌کنندگان انتشار چند رپرتاژ آگهی برای این کارخانه بود؟ یا اینکه به دنبال فرصت‌های جدیدی برای بازاریابی در کشورهایی بودند که سابقاً حضور نداشتند؟ هیچ‌گونه ذهنم نمی‌توانست تحلیل کند چرا در کارخانه‌ای هستیم که از منظر فناوری‌های نوآورانه حرف زیادی برای گفتن ندارد؟ اگرچه که در بسیاری از عرصه‌ها این کارخانه به خودکفایی در تولید دست‌یافته بود - حداقل این‌طور که برای یک گروه خارجی از طریق مترجمان واسط گفته می‌شد- ولی هنوز با آن چیزی که بتوان نسبت به آن متحیر شد، فاصله بود. مثلاً در مقایسه با کارخانه مشابه ایسوزوی ژاپن، فارغ از اینکه چه نوع محصولی تولید می‌شود، خود بخش‌های مختلف کارخانه، نوع تعریف وظایف برای کارکنان و... به‌خودی خود می‌تواند برای هر مخاطبی تحیر ایجاد کند؛ چیزی که در کارخانه روستلماش دست‌کم برای من و چند همکار دیگر ایجاد نشد. طی فرصت کوتاهی که دراین‌بین پیش آمد، توانستم با مدیر بازرگانی این کارخانه چندکلمه‌ای صحبت کنم و از او علت این بازدید را جویا شدم. از او پرسیدم: «آیا می‌خواهید در کشورهای ما به بازار خاصی دست پیدا کنید؟ یا می‌خواهید تعریف ویژه‌ای را از کارخانه‌های شما ارائه دهیم؟» او پاسخ داد که «هدف کل این برنامه این بود که فقط به شما روزنامه‌نگاران نشان دهیم روسیه تا چه سطحی توانمند است و تا چه اندازه‌ای به خودکفایی رسیده است.» به نظرم این پاسخ کاملاً منطقی بود و نشان از یک جسارت جاه‌طلبانه از مسئولان روسی بود که با هوشمندی پیاده‌سازی شده بود. البته که حیف بود که چرا برنامه‌ای را که چنین هزینه بالایی داشت، کمی باظرافت بیشتری برنامه‌ریزی نکردند تا بتوانند محصولات فناورانه‌ای از کشورشان را به نمایش بگذارند که می‌توانست هر مخاطبی را میخکوب کند. در واقع بسیاری از مراکز علمی فدراسیون روسیه در زمینه‌های مختلف کشاورزی و تأمین امنیت غذایی فعالیت‌های نوآورانه‌ای نظیر کشت عمودی، گلخانه‌های هوشمند و حتی محصولات کشاورزی مقاوم به خشکی را انجام داده‌اند. این می‌توانست برای یک مخاطب خصوصاً روزنامه‌نگاری که قرار است شاهد حرکت این کشور بر لبه فناوری و امنیت غذایی باشد، جذابیت بیشتری داشته باشد تا کارخانه‌های صنعتی کلاسیک.

گردش برای یافتن تأثیر تحریم‌ها

بازدید از این کارخانه آخرین برنامه‌ای بود که در این سفر تدوین شده بود و قرار بود بعد از اینکه باقی روز را استراحت کردیم مجدداً مسیری که آمده بودیم را به بازگردیم. جالب‌ترین موضوع برای تمام افرادی که در این سفر دعوت شده بودند تأثیرات تحریم‌ها بر کشور روسیه بود؛ تقریباً در طول سفر هر یک از اعضای گروه در هر مسئله‌ای نسبت به مسئله تحریم‌ها کنجکاوی داشت و سؤالاتی را می‌پرسید. به‌خاطر همین تصمیم گرفتیم تا باقی‌مانده زمانمان را به یکی از مراکز تجاری شهر روستودونف برویم تا از نزدیک شاهد وضعیت بازار آنها باشیم. تلاش خود را کردیم تا در هر ۴ شهر در این سفر، فرصت حضور را غنیمت شماریم و یک بازدید حتی مختصر از فروشگاه‌های بزرگ و مغازه‌های محلی داشته باشیم.

یک برداشت کلی که از دیدن خودروهای لوکس، برندهای موجود در فروشگاه‌ها و حتی سوپرمارکت‌ها در کنار پوشش مردم این کشور دستگیرم شد این بود که جامعه روسیه در سطح اروپایی زیست می‌کند. منظورم از سطح اروپایی لزوماً سطح زندگی شبیه به کشورهای اروپایی نیست؛ البته که شباهت‌ها با آنها بسیار بود، بلکه همان سبک زندگی‌ای است که در نتیجه فرهنگ جامعه مصرفی در یک جامعه با سطح درآمد بالا و دسترسی آسان به کالاها و خدمات رواج پیدا می‌کند؛ جامعه‌ای که ترجیح می‌دهد خودروهای روز اروپایی و در بدترین حالت آخرین مدل‌های خودرو هیبریدی چینی را سوار شوند، گوشی آیفون دست بگیرند و لباس‌های برند خود را مزین به گجت‌های به‌روز کنند، ملتی خواهند بود که اصلاً روی خوشی را به عواقب سخت تحریم‌ها نشان نخواهند داد؛ البته که ممکن هم است روحیه همبستگی ملی در آنها به‌قدری قوی باشد که حتی در سخت‌ترین شرایط هم حاضر باشند از سیاست‌های دولتشان حمایت کنند.

تکانه‌های محدود با تحریم

با بسیاری از روس‌ها که درباره آثار تحریم در زندگی‌شان صحبت می‌کردیم می‌گفتند تکانه‌های اقتصادی بسیار محدود و زودگذری را تجربه کرده‌اند و بعد از مدیریت تورم تقریباً هیچ یک از آنها احساس خاصی نسبت به تحریم‌ها نداشتند. شاید در معدود مواردی بود که برخی از شرکت‌های بزرگ جهانی نظیر اپل و ری بن و غذاخوری‌های زنجیره‌ای مثل مک‌دونالد و کی‌اف‌سی، فقط تصمیم گرفته بودند شعبه‌های خود را از این کشور خارج کنند؛ ولی تمام آن شعبه‌ها به یک نام جدید ریبرند شده و به ارائه خدمات قبلی خود می‌پرداختند. بعد از بازدید از فروشگاه‌های مختلف این باور را داشتم که افرادی که با آنها درباره قیمت‌ها صحبت می‌کردیم کاملاً حق داشتند که احساسی نسبت به تحریم‌ها نداشته باشند. بسیاری از محصولات از شرکت‌های بزرگ جهانی در فروشگاه‌ها با همان قیمت جهانی خود عرضه می‌شدند و حتی بسیاری از آنها با تخفیف‌های استثنایی عرضه می‌شد که به معنی این بود که مشکلی در تأمین آنها وجود ندارد؛ به‌طوری که حتی باتوجه به ارزش پول ملی‌مان و تبدیل آن به روبل هم بسیاری از این محصولات ارزان‌تر از قیمتی بود که در ایران پیدا می‌کردیم. به نظر می‌رسد که پوتین این بار مصمم است تا حاکمیت خود را به ژامبون و شلوار جین نبازد.

تحریم؛ برنامه‌ای طولانی‌مدت است

البته که اکنون هم کار سختی را در پیش دارد، زیرا که مردمی که در یک سطح مرفه دست‌کم در سطح کالاهای مصرفی زندگی می‌کنند، با نهادینه‌شدن سازوکارهای تحریم‌ها احتمالاً باید تغییراتی در سطح سبک زندگی خود اعمال کنند مگر اینکه دولت روسیه بتواند دست‌کم این سطح از نیازها را مدیریت کند. البته امر واضح این است که تحریم‌ها، سازوکاری نیستند که بخواهند در زمان کوتاه آثار سوئی را بر بدنه اقتصاد نشان دهند. تحریم‌ها در واقع برنامه‌ای طولانی‌مدت‌اند که اولویت‌ها را رفته‌رفته دستخوش تغییر می‌کنند. احتمالاً تا سال‌های آینده روس‌ها باید شاهد این باشند که واردات کالاهای کشورهای دوست را بر غیر دوست ارجح می‌کند یا سازوکارهای دورزدن تحریم‌ها برایشان رفته‌رفته پرهزینه‌تر شود و این هزینه روی مصرف‌کننده سرشکن شود؛ ولی اینکه این پروسه تا چقدر زمان ببرد و چگونه در فضای سیال سیاست بین‌المللی مدیریت شود همه بستگی به دولتمردان روس خواهد داشت.

دلیل دیگری که اعتقاد دارم جامعه روسیه هنوز با تنش‌های اقتصادی و فرهنگی - حتی در سطح مخالفت عمومی با جنگ- مواجه نشده است این بود که اثری از نافرمانی‌های مدنی در سطوح شهرها دیده نمی‌شد. طبیعی است که در جوامعی که ملت به هر شکلی مقابل حاکمیت خود قرار بگیرد، آثاری از نافرمانی‌ها در رفتارهای مختلفی از قبیل ریختن زباله، دیوارنوشته یا گرافیتی و حتی فرهنگ رانندگی به چشم بخورد. اما در روسیه هیچ یک از این رفتارها وجود نداشت. البته باتوجه به ادبیاتی که ما از دوران حیات کمونیست در خاطر داریم طبیعتاً توقع داشتیم اگر مصداقی از چنین رفتارهای ناهنجارگونه‌ای پیدا نمی‌کنیم، باید به‌خاطر حضور سخت نیروهای انتظامی و امنیتی باشد. اما تقریباً در هیچ کجای شهرهایی که حضور داشتیم و در کوچه‌پس‌کوچه‌های آن قدم زدیم آثاری از کنترل سخت مشاهده نمی‌شد. تنها حضور نیروهای امنیتی، در مکان‌های پر تردد گردشگری و ایستگاه‌های مترو بود که بعد از حادثه تروریستی دهشتناک چند ماه پیش اتفاق افتاده بود، حداقل این‌طور بر ما تصدیق شد.

از حیث وضعیت جنگی- که کشور روسیه در آن شرکت دارد- نیز آثار چشمگیری مشاهده نمی‌شد. ادبیات جنگ محدود به برنامه‌های اخبار و تحلیل‌ها و در سطح شهر نیز محدود به چند پوستری بود که در فضاهای تبلیغاتی جا خوش کرده بود و ظاهراً برای دعوت به حضور در میدان جنگ بود. دیدگاه مردم روسیه درباره جنگ نیز جالب بود. البته که ارتباط ما با مردم آن‌قدر نبود که بتوانیم یک برایند صحیح به دست آوریم، اما با همان چند نگاه محدودی که دستگیرمان شد این بود که علاقه‌ای به این جنگ وجود ندارد - که امری طبیعی است- مردم روسیه، ملت اوکراین را مانند برادران و خواهران خود می‌دانند. دست‌کم تا همین ۴۰ سال پیش، آنها ذیل یک پرچم واحد زندگی می‌کردند. از همین رو بسیاری از نگاه‌ها امیدوار به مذاکرات صلح بود که احتمالاً بعد از حمله اوکراین به کورسک و تبعات آن کورتر شده باشد. البته برخی از روس‌ها معتقد بودند از بعد از تحریم‌ها یکسری از کالاهای برند، خصوصاً در پوشاک با محصولات کپی چینی عوض شده‌اند. ولی ظاهراً چنین چیزی خیلی غالب و همه‌گیر نبود و البته قدرت اسکناس روبل را هم باید به این اضافه کرد. روز بعد زمانی که با هواپیما به مسکو می‌رفتیم، زمین‌های بزرگ روسیه را که یا جنگل و درخت‌زار بود یا مزرعه کشاورزی را نظاره می‌کردم. کشوری که پهنه آن دارای ۱۱ منطقه زمانی است. وسعت و منابع کشوری که تمام جدول مندلیف را در خود جای داده است، تاریخ آن، فرهنگ عمومی، سیاست‌هایش در داخل و خارج از مرزها همگی مانند رازی است که تنها بخشی از آن کشف شده بود. می‌شد درک کرد چرا چرچیل گفت: «روسیه یک راز در درون یک معما در درون یک معمای دیگر است.» هر بار که به زمین‌های گسترده و جاده‌های بی‌سروته این کشور نگاه می‌کردم این سؤال در ذهنم ایجاد می‌شد که آنها چگونه توانسته‌اند یک نظام توزیع کارا را راه‌اندازی کنند. توزیع انرژی و محصولات مصرفی به این شکل در کشوری با چنین عظمت حتماً کار پیچیده‌ای است. بزرگ‌ترین افسوس ما این بود که نه ما به زبان روسی مسلط بودیم و نه مردم این کشور به درستی به زبان انگلیسی تسلط داشتند. یکی از جالب‌ترین کنجکاوی‌هایم درباره روس‌ها، ادبیات آنها بود. به‌خاطر دارم در کتاب‌های خانم الکسیویچ که تاریخ شفاهی مردمان عادی روس است، می‌شد طبع شاعرانه و هنرمندانه آنها را حتی اگر عادی‌ترین شهروندان باشند در صحبت‌های روزمره دید که متأسفانه نتوانستم آن را آن‌طور که شایسته بود درک کنم که آیا مردم روسیه هنوز دارای چنین روحیه‌ای‌اند یا خیر؟

در طول مسیر مزرعه آفتاب‌گردانی را دیدم که همه گیاهان آن سوخته بودند؛ مزرعه‌ای حدود ۶۰ هکتار. درحالی‌که تصور می‌کردم این اتفاق ممکن است به‌خاطر ضعف مدیریتی، قیمت پایین یا چیزهایی ازاین‌قبیل باشد، بعد از یک پرس جو گفته شد که برداشت‌های سال جوابگوی صادرات و نیازهای داخلی روسیه بوده و به همین دلیل نیازی به برداشت بیشتر نداشتند.

روس‌ها در برنامه‌هایشان جدی‌اند

در طول این گشت زمانی برای بازدید از جاذبه‌های گردشگری کشور روسیه گنجانده نشده بود؛ برنامه‌های بازدید به‌قدری فشرده و در مسافت‌های طولانی نسبت به هم بودند که عملاً هیچ فرصتی برای شناخت بیشتر نسبت به این کشور مهیا نمی‌شد. از طرفی برنامه‌ریزی بازدیدها نظمی عجیب داشت. چرا زمان محدودشان را برای نمایش از محصولات فناورانه‌ای که می‌دانیم به عرصه تولید رسیده‌اند، تخصیص ندادند؟ یا اینکه چرا صنایع خود را به شکل کاراتری عرضه نکردند؟ یکی از پیش قضاوت‌های شخصی‌ام درباره روس‌ها، سخت بودن آنها بود. اگرچه که بر خلاف برخی از مواردی که قبل‌تر درباره نحوه برخورد سرد آنها با غریبه‌ها و افرادی که زبان آنها را نمی‌دانستند، شنیده بودیم، همگی غلط از آب درآمد؛ زیرا که اولاً اصلاً به چشم مهاجر و غریبه به شما نگاه نمی‌کنند و دست‌کم به جز یک نفر از تمام مردم روسی که در این مدت دیدیم تمام تلاش خود را برای حفظ ارتباط و کمک‌کردن به ما انجام می‌دادند، ولی نوع برنامه‌ریزی این گشت تصدیق می‌کرد که روس‌ها در برنامه‌های خود جدی‌اند. اگر قرار بر این بوده که یک نمایش از توانمندی‌های علمی و صنعتی روسیه در صنعت کشاورزی و غذایی صورت بگیرد؛ تحت هر شرایطی این ارائه باید به‌طور کامل اجرا می‌شد. بعید هم نبود اگر لازم بود ما را به شرقی‌ترین نقطه کشور و حتی جنگل‌های سیبری دعوت کنند، این کار را می‌کردند. البته دست‌کم گروه ایرانی از این بابت شکایتی نداشت. یعنی مشکل ما این نبود که چرا برنامه‌ها فشرده است، مسیرها سخت و طولانی است و غذایی نمی‌دهند. در دنیای امروز این دستاوردهای فنّاورانه در کنار فرصت‌های همکاری دوجانبه است که می‌تواند جذابیت داشته و نه قدرت ریختگری و صیقل‌دادن آهن. ما فرض را بر این می‌گذاریم که گنجاندن چنین بازدیدهایی در برنامه به‌خاطر تنوع کشورهایی بود که از آن جا میهمان دعوت شده بود؛ و چنین کارخانه‌هایی برای کشورهایی که هنوز به چنین زیرساخت‌هایی دست پیدا نکرده باشند می‌توانست جذابیت داشته باشد. درنهایت در روز آخر راهنمای گشت با گروه خداحافظی کرد و هر کدام از اعضای گروه باتوجه به برنامه پروازی، به کشور خود بازگشتند. همکاران لبنانی بعد از اینکه نسبت به حوادث کشورشان و احتمال افزایش دایره جنگ نگرانی داشتند، تصمیم گرفتند مقصد خود را عوض کنند و بازدیدی از کشور مصر داشته باشند تا چند روزی را استراحت کرده و با طیب خاطر به کشور بازگردند. موقع خروج از کشور، در فرودگاه بار دیگر هر سه همکار ایرانی در قسمت کنترل پاسپورت با مشکل مواجه شدند و همه پاسپورت‌ها برای بررسی بیشتر به پلیس فرودگاه تحویل داده شد. هرچقدر هم تلاش کردیم متوجه شویم دلیل این رفتار چیست متوجه نشدیم؛ زیرا مسئولان یا به زبان دیگری مسلط نبودند یا اینکه به آنها دستور داده شده بود درباره چیزی نم پس ندهند. اما همچنان این پرسش برای ما باقی ماند که این اقدام آیا یک پروتکل احتیاطی بعد از حوادث تروریستی اخیر بود؟ یا میراث برجای مانده از سخت‌گیری‌های دوران کمونیست.

پنجشنبه ۲۶ مهر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۵۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE